

■ **جنس تقریب آیت الله العظمی میلانی چگونه بود؟ آیا باید آن را صرفاً یک همگرایی سیاسی و تشریفاتی تلقی کنیم یا مبانی عمیق تری داشت؟** تقریب ایشان ایداً تشریفاتی و «مجاملاتی» (تعارفات ظاهری) نبود؛ بلکه ترکیبی از تقریب اخلاقی، کلامی و فقهی بود. بهترین نمونه برای درک الگوی تقریبی ایشان، دیدار رئیس وقت دانشگاه الازهر با ایشان در مشهد است. در آن دیدار، بالاترین سطح «ادبیات تقریب» شکل گرفت. آیت الله العظمی میلانی در دیدار با رئیس الازهر، بر دو محور کلیدی تأکید کردند: نخست، اخلاق جهان شمول اسلامی و توصیه به اخلاق فرامذهبی بود. آیت الله العظمی میلانی معتقد به «نصح» (خیرخواهی) برای کل پیکره اسلام بودند. نگاهشان این بود که اگر اخلاق اسلامی در مصر یا هر جای دیگر جهان اسلام برپا شود، ثمراتش به ما نیز می رسد. این یعنی «تعاطی اخلاقی» در سطح امت. دوم، صیانت از عقاید مشترک بود. آیت الله العظمی میلانی پیشنهاد کردند که عقاید مشترک (خدا، پیامبر، قرآن، کعبه) که زیرساخت امت اسلامی است، به عنوان یک ماده درسی در دانشگاه الازهر تدریس شود. ایشان نفروموندند از عقاید خاص شیعه دفاع کنید، بلکه فرمودند از «عقاید» (آن بخش مشترک و بنیادین) صیانت کنید تا در برابر حمله های غرب و الحاد بایستیم.

حضور آیت الله العظمی میلانی در مشهد، این شهر را به یکی از قطب های اصلی علمی جهان تشیع بدل کرد. او با اتکای به اقتدار علمی و اخلاق عملی، حتی مخالفان تقریب را در مدار احترام نگه داشت و مشهد را به کانونی تازه برای گفت و گوی درون اسلامی تبدیل کرد؛ جایگاهی که پس از رحلت او، با جدیت دنبال نشد

■ **به موضوع نگاه جهان شمول و تکیه بر مسائل مشترک به عنوان سنگ بنای تقریب در اندیشه آیت الله العظمی میلانی اشاره کردید. این رویکرد در مورد قضیه فلسطین چه موقعیت و جایگاهی پیدا می کرد؟**

آیت الله میلانی نگاهی کاملاً «فراسرزمینی» و «امت گرا» داشتند. در جریان جنگ اعراب و اسرائیل و بحران سوئز، ایشان نامه ای به شیخ الازهر نوشتند که سند افتخار تفکر تقریبی شیعه است. ایشان در آن نامه، ضمن تشکر از مواضع الازهر در حمایت از مردم ایران، با ادبیاتی حماسی به جنایات صهیونیست ها و حامیان غربی آن ها می تازند. نکته بسیار شگفت انگیز این است که ایشان برای سربازان مصری که از سرزمین های اسلامی دفاع می کردند، آیه شریفه مرتبط با «مؤمنان» و واژه «مؤمن» را به کار بردند. این کاربرد نشان می دهد که آیت الله العظمی میلانی معتقد بودند مفهوم «مؤمن» در قرآن (ایمان به پیامبر و جهاد برای اسلام)، در صحنه نبرد بر این سربازان صدق می کند. این نگاه، منافاتی با تعریف کلامی خاص شیعه از مؤمن ندارد، بلکه لایه ای وسیع تر از ایمان را که همان «غیرت دینی و دفاع از کیان اسلام» است، به رسمیت می شناسد. ایشان تقریب را ابزاری حیاتی برای ایستادگی در برابر تجاوز اسرائیل و حفظ ثغور سرزمینی اسلام می دانستند.

■ **چرا پس از رحلت آیت الله العظمی میلانی، آن جریان بالنده تقریبی در مشهد تداوم نیافت و یا حداقل رنگ و بوی سابق را نداشت؟ آیا فقدان شخصیت ایشان عامل اصلی بود؟**

بله، فقدان شخصیت محوری ایشان تأثیر جدی داشت، اما عوامل دیگری نیز دخیل بود؛ عواملی مانند فقدان آموزش مدون، تقریب در آن دوره بیشتر جنبه «سلوکی و رفتاری» داشت و به یک مکتب آموزشی مدون با مبانی نظری تدریس شده تبدیل نشده بود. تقریب رفتاری، قائم به شخص است و با رفتن شخص، کمرنگ می شود. پس از ایشان، به دلیل فشارها و ذهنیت های منفی که تقریب را نوعی تنازل از عقاید می پنداشتند، بسیاری از باورمندان به تقریب ناچار به سکوت شدند. من نام این پدیده را «تقیه تقریبی» می گذارم؛ یعنی فرد قلباً به تقریب باور دارد اما برای حفظ جایگاه یا پرهیز از تنش، آن را ابراز نمی کند. مسئله بعدی جسارت مخالفان بود. وقتی جریان تقریب به «لایه سکوت» و انزوا رفت، میدان برای جریان های «ضد تقریب» باز شد. صدای مخالفان بلندتر شد و این تصور غلط را ایجاد کرد که تقریب با مبانی شیعی ناسازگار است. با این حال، بذری که آیت الله العظمی میلانی کاشتند، به دلیل ماهیت عقلانی و ولاییش، هرگز به طور کامل از بین نرفت و به صورت آتش زیر خاکستر در میان نخبگان حوزوی باقی ماند. امروز، احیای آن میراث و تبیین آن اندیشه برای حوزه علمیه و جهان اسلام، ضرورتی اجتناب ناپذیر است و باید اهتمام ویژه ای برای توجه به آن مبذول داشت و از این میراث سترگ بهره کافی و مناسب برد و آن را به دست نسل های بعد سپرد.

